

مبانی قرآنی، روایی، حکمی زنجیره علی گناهان کبیره در حدیقه الحقیقه سنایی

حسین حیدری*

عباس شاه‌علی رامشه**

چکیده

حدیقه الحقیقه حکیم سنایی در حد واسط قلمرو شریعت و طریقت قرار دارد. در این کتاب بنا بر روحیه شریعت‌مدار و زاهدانه سنایی، گناهان کبیره شناختی (شُرک و...) و گناهان کبیره رفتاری (لواط و...) نمود یافته و با توجه به طریقه عرفانی سنایی، هفت گناه اخلاقی آز، شهوت، کبر، بخل، خشم، حقد، حسد به‌عنوان «هفت در دوزخ» معرفی شده است. بررسی و بازتاب انواع گناهان کبیره شناختی، رفتاری و اخلاقی در حدیقه سنایی و به دست دادن زنجیره علی این گناهان با توجه به سرچشمه‌های قرآنی و روایی و حکمی آن و زمینه اجتماعی عصر سنایی، ما را به این حقیقت می‌رساند که هفت گناه کبیره اخلاقی در کلام او زمینه علی دیگر گناهان کبیره شناختی و رفتاری هستند و این مهم در جای خود گره‌خوردگی شریعت و طریقت را در سبک حدیقه سنایی تبیین می‌سازد. بنابراین سنایی نه تنها به‌عنوان یک واعظ زاهد و یک شاعر عارف، بلکه به‌عنوان یک منتقد جدی اجتماعی، با گناهان و ردایل اخلاقی عصر خود مبارزه می‌کند. این پژوهش در جای خود اهمیت و سازوکار عنصر اخلاق را در پیشگیری از گناهان در نظام عرفانی سنایی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حدیقه الحقیقه، گناهان شناختی، گناهان رفتاری، گناهان اخلاقی، زنجیره علی گناهان.

* دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه کاشان / heydari@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان / a.shahali.r70@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. مسئله پژوهش

حکیم سنایی (متوفی ۵۳۶ق) را پیشرو و آغازگر شعر عرفانی فارسی می‌دانند که بر اساس یک نظریه انسجام‌گرایانه، آثار تعلیمی و عرفانی قبل از او را به‌عنوان خرده‌الگوهایی زاهدانه و... زمینه‌ساز کار او دانسته‌اند (فولادی، ۱۳۸۳: ۲۹). در حدیقه الحقیقه حکیم سنایی، هم تعالیم زاهدانه به مفهوم صوفیانه آن یعنی ترک محرمات (نک: قشیری: ۱۳۴۵، ۱۷۴) به چشم می‌خورد و هم آموزه‌های والای عارفانه؛ بنابراین حدیقه الحقیقه سنایی در حد واسط قلمرو شریعت و طریقت قرار دارد. زرین‌کوب درباره این ماهیت میانه شعر و شخصیت سنایی می‌گوید: «سنایی حتی بعد از گرایش به تصوف هم حرفه شاعری‌اش را به‌کلی ترک نکرد و مثل کسانی که هم واعظ ماندند و هم صوفی، هم شیخ‌الاسلام شهر بودند هم صوفی ولایت، وی نیز شاعری را با صوفی‌گری جمع داشت، هم صوفی عارف ماند هم مدیحه‌سرای هزل‌پرداز» (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۲۴۱). مسئله‌ای که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که با توجه به شرایط اجتماعی جامعه عصر سنایی و قلمرو شعر سنایی - حد واسط قلمرو شریعت و طریقت - اخلاق در حدیقه او چه جایگاهی دارد؟ تحقیق در آموزه‌های اخلاقی شعر سنایی و بررسی و شناخت زنجیره علی گناهان با توجه به مبانی قرآنی و روایی و حکمی اندیشه سنایی، ما را در شناخت جایگاه اخلاق در حدیقه الحقیقه سنایی یاری می‌دهد.

۲-۱. پیشینه و روش پژوهش

در حوزه اخلاق و اخلاقیات در شعر سنایی تا به حال کارهای متعددی صورت گرفته است. شفیعی کدکنی در کتاب *تازیانه‌های سلوک* با برشمردن سه ساحت تاریک، خاکستری و روشن شخصیت سنایی، درباره مدار خاکستری وجود سنایی می‌نویسد: «در مرز سنایی قلندر (قطب روشن) و سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک) یک مدار پهناور خاکستری، یا نیمه‌روشن و نیمه‌تاریک وجود دارد. اینجا قلمرو سنایی ناقد جامعه

و اندرزگوی اخلاقی است، با همه پستی و بلندی‌هایی که این‌گونه مردمان در پهنه اجتماع دارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۹). دپروین درباره تفاوت اهداف عارفان و واعظان و استفاده آنان از زبانی همانند می‌نویسد: «تفاوت بین این دو گونه زندگی مذهبی [صوفیان] و [عارفان]، تفاوت در هدف بود نه در وسیله؛ یعنی مقصد یک گروه وصول به عرفان بود اما هدف دسته دیگر پیشرفت اخلاقی و معنوی در گستره‌ای وسیع‌تر. استفاده هر دو گروه از زبانی همانند نشان می‌دهد که چرا اشعار سنایی که در محیط واعظان پا گرفت و در خدمت اهداف آنان بود، برای بیان اندیشه‌های صوفیانه نیز کارایی داشت» (دپروین، ۱۳۷۸: ۳۸۹-۳۹۰). زرقانی در کتاب *زلف عالم‌سوز*، اخلاق منطبق با شریعت را در بیانات و اقوال سنایی به دو دسته کلی فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی تقسیم می‌کند و همان‌جا یادآور می‌شود که ابیاتی که در کلام سنایی به رذایل اخلاقی اختصاص یافته، بسیار بیشتر از ابیاتی است که به فضایل اخلاقی پرداخته است (نک: زرقانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹). همچنین مشرف در کتاب *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، زمینه‌های تفکر اخلاقی در *حدیقه الحقیقه سنایی* را متأثر از *کیمیای سعادت* و *احیاء علوم‌الدین* غزالی می‌داند (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۹۱). علاوه بر این در حوزه مقالات، طغیانی و حیدری در مقاله «جنبه‌های تعلیمی مثنوی حدیقه سنایی» (۱۳۹۱: ۱-۲۴)، حدیدی و ثنایی در مقاله «تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی» (۱۳۹۲: ۹۷-۱۱۰) و زمانی در مقاله «سرچشمه‌های اندیشه در منظومه‌های اخلاقی فارسی (با تکیه بر حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، بوستان و مطلع الانوار)» (۱۳۹۴: ۷۳-۹۴)، به بررسی فهرست‌وار مضامین اخلاقی پرداخته و اخلاق و اصول تعلیمی در *حدیقه الحقیقه* را بازتاب توجه شاعر به مسائل عرفان و صوفی‌گری، مسائل حکمی و فلسفی و سنت اجتماعی دانسته‌اند، اما هیچ‌یک به بررسی زنجیره علی این گناهان کبیره و رذایل اخلاقی با توجه به زمینه‌های قرآنی، روایی و حکمی آن نپرداخته‌اند.

فراتر از کتاب *حدیقه الحقیقه سنایی* در حوزه مورد بحث، شجری در مقاله «تحلیل و بررسی عنصر آز در شاهنامه»، دیو آز را منبع بسیاری از تلخکامی‌ها و شرور مانند

آرزو، شهوت، دنیاپرستی، غفلت از جهان دیگر و مایه خون‌ریزی‌ها و جنگ‌طلبی‌ها معرفی می‌کند (شجری، ۱۳۸۲: ۷۹) که در شناخت پیشینه موضوع حائز اهمیت است. علاوه بر این، اسپرهم در مقاله «آز در شاهنامه» که به صورت آنلاین در سایت راسخون انتشار یافته، به مطالعه تطبیقی کارکردها و ویژگی‌های دیو آز در اوستای ایرانی و وداهای هندی پرداخته و ماهیت و نسبت مفهوم آز را در منابع تاریخی مورد واکاوی قرار داده است. با توجه به پیشینه موضوع، در هندسه‌ای که نویسنده با توجه جایگاه و کارکردهای دیو در شاهنامه ترسیم کرده است، دیو آز محور اصلی چالش‌ها و وقایع تلخ و تراژیک شاهنامه معرفی می‌شود؛ چنان‌که «کشته‌شدن ایرج توسط برادرانش سلم و تور»، «پرواز کیکاووس به آسمان و سقوط او»، «گسستن مهر که از ویژگی‌های دیو آز است و به تبع آن فاجعه پسرکشی در داستان رستم و سهراب»، «ستیز نبیره با نیا در داستان کیخسرو»، «آزوری اسفندیار در رسیدن به پادشاهی و به تبع آن کشته شدن اسفندیار و فرزندانش در نبرد رستم و اسفندیار»، «جهانگیری و جهانسوزی اسکندر و آزدن مردمان» و... همه از تبعات پیروی از دیو آز به شمار می‌آیند. در تحلیل نهایی، دیو آز و نیاز به عنوان دیوهای دیوساز در شاهنامه شناخته می‌شوند (نک: اسپرهم: <https://rasekhoon.net/article/show/850017>). با توجه به مسئله پژوهش، چنان‌که در بررسی زنجیره گناهان در حدیقه سنایی هم نشان داده خواهد شد، دیو آز بیشترین زنجیره گناهان را خواهد داشت که این موضوع در نگاهی تطبیقی بین شاهنامه و حدیقه تأمل برانگیز است.

شیوه جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است و شیوه پژوهش در این نوشتار، با روش توصیفی (Descriptive Research) و به صورت تحلیل محتوا (Content Analysis) انجام گرفته است. بر این اساس نویسندگان با روش تحلیل محتوای متن و بر مبنای داده‌ها، گناهان کبیره را به سه گروه گناهان شناختی، گناهان رفتاری و گناهان اخلاقی طبقه‌بندی کرده و زنجیره علی گناهان را با موازین قرآن و حدیث و حکمت در کلام سنایی استوار ساختند.

۲. ماهیت گناهان کبیره و طبقه‌بندی انواع آن در حدیقه الحقیقه

گناهان کبیره در نزد اهل سنت با خصایص «موجب حد شرعی بودن آن» (نک: جلالی، ۱۳۹۰: ۱۷۵)، «بیشتر بودن فساد آن از گناهان کبیره دیگر»، «اصرار ورزیدن به آن گناه» (تفتازانی، ۱۳۹۳: ۱۴۶) و... شناخته می‌شود.

اگرچه با نظر به روحیه زاهدانه و متشرع حکیم سنایی، گناهان کبیره در نزد او با گناهان کبیره در دیدگاه متشرعان و متکلمان اهل سنت نظیر ابن عمر، تفتازانی، نورالدین صابونی و مصلح‌الدین کستلی قابل تطبیق و هم‌پوشانی است، این مهم بنا بر نگاه اخلاق‌مدار و روحیه عارفانه سنایی، از مرزهای شریعت فراتر می‌رود و گناهان کبیره اخلاقی را نیز در بر می‌گیرد.

از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی، خُلق عبارت از هیئت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می‌کند که به کمک آن افعال را به‌آسانی انجام می‌دهیم و نیازمند اندیشه نمی‌شویم؛ هرگاه هیئت مزبور به‌طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود و مورد رضایت عقل و شرع باشد آن را خوی نیک می‌نامند و اگر برخلاف انتظار از کارهای نکوهیده سر بزند، آن را خوی زشت می‌گویند (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۹). در نگاه خواجه نصیرالدین طوسی، هر فضیلتی را حدی است که چون از حد آن، چه در حد غلُو و چه در طرف تقصیر تجاوز کنند، آن فضیلت تبدیل به رذیلت گردد (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱۷). ابن مسکویه در ضرورت شناخت فضایل و رذایل نفسانی می‌گوید: «فضایل نفسانی جز با تطهیر کردن جان‌ها از رذایل اخلاقی یعنی شهوات هلاک‌کننده جسمانی و خوی‌های بهیمی به دست نمی‌آید. هنگامی که انسان بداند که این خوی‌ها فضیلت نیستند بلکه رذایل اخلاقی هستند، از آن‌ها دوری می‌کند و از اینکه با این خوی‌ها وصف شود کراهت دارد» (ابن مسکویه، بی‌تا: ۳۳) ابن مسکویه «نادانی» و «حرص» و «ترس» و «ظلم» را رذایل اربعه می‌شمارد که هر یک از این رذیلت‌ها دامنه کثیری از رذایل دیگر را در بر می‌گیرد که سرچشمه ناخوشی‌های روان است و منجر به رنجوری‌های زیادی برای نفس ناطقه می‌شود (نک: همان: ۳۹).

در کلام حکیم سنایی سه نوع گناه کبیره شناختی، گناه کبیره رفتاری و گناه کبیره اخلاقی نمود دارد که حکیم سنایی با سه رویکرد تشویقی، رویکرد تحذیری- تنبیهی و رویکرد شدید انتقادی از طریق پند و موعظه، تمثیل و تمثّل و حکایت، به تشریح و تفصیل این گناهان و اصلاح جامعه می‌پردازد.

از میان انواع گناهان کبیره شناختی، رفتاری و اخلاقی، گناهان کبیره شناختی از جمله شرک (سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۷)، القنوط من رحمة الله (همان: ۷۶)، ألامن من مکر الله (همان: ۱۵۳)، کمترین نمود را در کلام سنایی دارد. توجیه علمی این بسامد کم این است که لازمه ورود و بحث در گناهان کبیره و پذیرفتن آن، ایمان به مسائل اعتقادی از جمله توحید است و از آنجا که مخاطبان سنایی در این بحث‌ها نه نامعتقدان بلکه جامعه دینی و سالکان طریق‌اند، گناهان شناختی در کلام او کمترین نمود دارد. همچنین از میان گناهان کبیره رفتاری نظیر لواط (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۶۲)، شراب‌خواری (همان: ۳۶۵)، حرام‌خواری (همان: ۲۰۴)، رباخواری (همان: ۳۶۸)، شکم‌پرستی (همان: ۳۸۹)، کاهلی (همان: ۴۷۲)، غیبت (همان: ۲۸۶)، غمازی و نیمه (همان: ۳۶۷)، غنا (همان: ۱۸۳)، سحر (همان: ۱۸۶)، بدعت (همان: ۱۷۸)، خوردن مال یتیم (همان: ۲۸۹)، زنا (همان: ۶۶۵)، اشتغال به ملامه (همان: ۳۰۰)، بیهتان (همان: ۳۰۲)، قمار (همان: ۴۹۹)، آدم‌کشی (همان: ۵۵۱)، ظلم (همان: ۵۴۹)، سه گناه کبیره لواط، شراب‌خواری، حرام‌خواری، بیشترین نمود را در کلام سنایی دارد که حکیم سنایی در مواردی با رویکردی تحذیری و در مواردی با رویکرد شدید انتقادی، جامعه را از آن باز می‌دارد. بسامد زیاد گناه کبیره لواط در میان گناهان کبیره رفتاری دیگر، علاوه بر بررسی و شناخت اخلاقی آن در کلام سنایی، از لحاظ جامعه‌شناسی عصر سنایی و محیط زندگی او بسیار حائز اهمیت است. در مواردی از حدیقة الحقیقه سنایی همواره با موضوعاتی نظیر «اندر صفت شهوات و حق غلام‌باره» برمی‌خوریم؛ شمیسا درباره این وضعیت در دوره غزنوی می‌نویسد: «در دوره غزنویان که آغاز تسلط ترکان در تاریخ است، معمولاً معشوق مذکر، ترکان لشکری هستند. از این رو بعداً صفات ایشان

چون عربده جویی، بی وفایی، جفاکاری، سست پیمانی، خونریزی و ظلم جزو مختصات معشوق شعر فارسی می شود» (۱۳۸۱: ۴۴). از گناهان کبیره اخلاقی نظیر آز (سنایی، ۱۳۶۸: ۴۳۲)، کبر (همان: ۱۷۶)، بخل (همان: ۴۰۶)، حقد (همان: ۴۶۱)، حسد (همان: ۱۳۹)، شهوت (همان: ۶۵۴) و خشم (همان: ۵۵۰) در کلام سنایی، سه گناه کبیره اخلاقی آز و شهوت و خشم بیشترین نمود را دارد.

۳. هفت در دوزخ و هفت گناه کبیره اخلاقی در حدیقه الحقیقه سنایی

قرآن کریم بر اساس دو آیه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است؛ دوزخی که برای آن هفت در است و از هر دری، بخشی معین از آنان وارد می شوند» (حجر: ۴۳-۴۴)، برای جهنم هفت در می شمرد که از هر در، گروه معینی از دوزخیان وارد جهنم می شوند. امام محمدباقر(ع) در حدیثی بر اساس این آیه، به معرفی طبقات دوزخ می پردازد و به ترتیب هفت طبقه «جحیم»، «الظی»، «سقر»، «خطمه»، «هاویه»، «سعیر»، «جهنم» را به عنوان درکات دوزخ معرفی می کند (نک: مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۸۹-۲۹۰). حکیم سنایی در نگاه اخلاق مدار خود و بر اساس این آیه، هفت خوی بهیمی «آز»، «کبر»، «بخل»، «حقد»، «حسد»، «شهوت» و «خشم» را هفت در دوزخ در پرده معرفی می کند و معتقد است که هرکس از این هفت خوی حیوانی نرهد، هرگز نمی تواند در روز قیامت از عذاب آن هفت در آتشین نجات یابد:

شیرمردان که رخ به خاک آرند	به رهاورد جان پاک آرند
هفت در دوزخند در پرده	عاقلان نامشان چنین کرده
مرد کز هفت این سرای نجست	کی تواند ز هفت آنجا جست
دان که در جانش تفت باشد تفت	هرکه یک هفت کرد از این هر هفت

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۹۷)

حکیم سنایی همواره این صفات بهیمی را در حدیقه الحقیقه در کنار هم می آورد:

در غضب همچو شیر درنده	در طلب همچو مرغ پرنده
شهوت آن را که گشت مستولی	هر دو یکسان امام و مستولی

حسد و حقد و خشم و شهوت و آز
گردشان اندر آمده چو پیاز
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۴۱)

حکیم سنایی این هفت گناه کبیره اخلاقی را علت و اساس گناهان کبیره شناختی و گناهان کبیره رفتاری دیگر می‌داند. در ادامه، زنجیره علی این گناهان و برخی گناهان کبیره دیگر با توجه به مبانی قرآنی، روایی و حکمی آن نشان داده می‌شود.

۴. زنجیره علی گناهان کبیره در حدیقه الحقیقه سنایی

در حدیقه الحقیقه، اصطلاحات «تخم چیزی بودن» یا «مایه چیزی بودن» یا «اصل چیزی بودن»، «سبب چیزی بودن»، یا «از سر چیزی بودن»، تعبیرات کلیدی‌اند که ما را در شناخت زنجیره علی گناهان یاری می‌رساند.

۴-۱. حرص و آز

از فحوای آیه ۱۳۰ سوره آل عمران آشکارا برمی‌آید که حرص در به دست آوردن ثروت چند برابر، آدمی را به رباخواری وامی‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». قرآن کریم به صراحت رباخواری را که پیامد آزوری است، برابر با آماده شدن برای جنگ با خداوند دانسته است که به آزدن خدا منتهی می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۸-۲۷۹).

اندک اندک چو جمع گشت ربی برود جملگی، بخوان ز نبی
حرص دنیا تو را چنان کرده‌ست که خدا را دلت بیازرده‌ست
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

حرص و آز ← ← ← رباخواری

حرص و آز ← ← ← جنگ با خدا و آزدن او

از فحوای آیه ۲ سوره نساء برمی‌آید که حرص و طمع آدمی، انگیزه‌ای برای خوردن مال یتیم و عوض کردن اموال مرغوب آن‌ها با اموال بد خود می‌شود: «وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا».

نان ایتام و غزل‌دوک عجوز بسته‌ده حرص بیش کرده هنوز
(سنایی، ۱۳۶۸: ۵۸۶)

حرص و آز ← ← ← خوردن مال یتیم

حرص و آز ← ← ← ظلم

ملا مهدی نراقی در مذمت حرص و آزی که به شکم‌پرستی و جماع و آثار زشت آن مثل لواط و زنا می‌انجامد می‌گوید: «کسی که حریص بر لذت‌های دنیویه است و حرص بر اکل و شرب و جماع و وقاع دارد، از افق انسان خارج و در خیل بهایم داخل است؛ زیرا که این‌ها از لوازم بهایم و چهارپایان است و هرچند کسی در این‌ها به مرتبه‌ای برسد، لذت او بیشتر از چهارپایان نخواهد بود و هیچ حریص شکم‌پرستی نیست مگر اینکه گاو و خراز آن بیشتر می‌خورند و هیچ حریص بر جماعی نیست مگر آنکه خروس از آن بیشتر جماع می‌کند» (نراقی، ۱۳۷۱: ۴۰۰).

مرد و زن را که حرص و... و گلوست نامشان کدخدا و کدبانوست
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۱۸)

حرص و آز ← ← ← لواط / زنا

حرص و آز ← ← ← شکم‌پرستی

کم‌فروشی و در نتیجه حرام‌خواری از پیامدهای آزوری است که در قرآن نکوهیده و از آن بازداشته شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأُخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۸۵).

گرچه با یک‌دگر چو اصحابند سُفها بر مثال سیمابند
همچو سیماب بر کف مفلوج از پی مال خلق و حرص فروج
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

حرص و آز ← ← ← حرام‌خواری

حرص و آز ← ← ← لواط / زنا

«پیغامبر علیه‌السلام گفت: منهومان لایشعبان: منهوم العلم و منهوم المال؛ ای دو

حریص‌اند که سیر نشوند: حریص علم و حریص مال. و گفت علیه‌السلام: یهرم ابن آدم و یشب منه إثنان: حبُّ المال و طول الأمل؛ ای، فرزند آدم پیر شود و دو چیز از وی جوان گردد: امید و دوستی مال» (غزالی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۵۰۱). همچنین امام علی (ع) در مذمت حرص به دنیا می‌گوید: «و قد سئِلَ آيَ دُلُّ أَدُلُّ، قال الحِرْصُ عَلى الدُّنْيَا. در پاسخ به این پرسش که کدام خواری بدتر است؟ فرمود: حرص به دنیا» (صدوق، ۱۳۷۰: ۳۹۴).

ای گرفته به دست حرص و امل
در جهان آنکه علوی و سفلی ست
این یکی پیر تنگ میدان است
و آن دگر پیر سبحة‌گردان است

پیرزالی سر تو زیر بغل
صورت هر دو باز گویم چیست
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۴۰)

حرص و آز ← ← ← دنیاپرستی

از فحوای آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره معارج به‌خوبی برمی‌آید که آزوری منجر به بخل می‌شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». همچنین پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمْرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخَلُوا وَأَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا وَأَمْرَهُمْ بِالْفَجْرِ فَفَجَرُوا» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۴: ۱۸۶، ح ۹۹۲).

خردت خسرو گزیده کند
باز آرت گدای دیده کند

(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۴۱)

حرص و آز ← ← ← بخل «گدای دیده»

بنا بر مضمون آیات ۲۳ و ۲۴ سوره ص، و قصه قضاوت حضرت داوود (ع) و داوری دو برادر در مالکیت میش‌ها، برمی‌آید که حرص و آزوری به بغی و ستم کشیده می‌شود: «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ، قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ». همچنین بنا بر حدیث رسول اکرم (ص)، تفاخر و میل به دنیا و از

یکدیگر دور شدن به ظلم و کشتار می‌انجامد» و [پیامبر اکرم(ص)] گفته: إِنَّهُ سَيَصِيبُ أُمَّتِي دَاءُ الْأُمَمِ؛ ای زود باشد که درد امتان به امت من برسد. گفتند درد امتان چیست؟ گفت: الْأَشْرُ وَالْبَطْرُ وَالتَّكَاثُرُ وَالتَّنَافُسُ فِي الدُّنْيَا وَالتَّبَاعُدُ وَالتَّحَاسُدُ حَتَّى يَكُونَ الْبَغِيُّ ثَمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ، ای، فرط انباردگی [پُری نعمت] و با یکدیگر به بسیاری فخر کردن، و در دنیا رغبت نمودن، و از یکدیگر دور شدن و بدخواهی کردن تا به حدی که به ظلم ادا کند، پس به کشتن انجامد (غزالی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۳۸۶).

گر تو را خشم و آز بگذارد در زمین موری از تو نازارد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۶۷)

حرص و آز ← ← ← ظلم

خشم ← ← ← ظلم

از فحوای آیه ۳۳ سوره لقمان برمی‌آید که آز و طمع که انسان به زندگی مادی و حب دنیا دارد، مایه فریفتگی او می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ».

آز را صورت از سرور بود
از برونش به سحر زیبایی دان
لیک سیرت همه غرور بود
وز درون، مایه فریبی دان
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

حرص و آز ← ← ← فریفتگی دنیا

ملا مهدی نراقی در مذمت حرص و آزی که به حب دنیا می‌انجامد می‌گوید: «و آن حرص، صفتی است نفسانی که آدمی را وامی‌دارد بر جمع نمودن زاید از آنچه احتیاج به آن دارد. و این صفت یکی از شعب حب دنیا و از جمله صفات مهلکه و اخلاق مضله است... اگر بیشتر اموال دنیا را جمع کند، باز در فکر تحصیل باقی است و هرچه به دست او آید، باز می‌طلبد» (۱۳۷۱: ۳۹۶).

رو ز دنیا طمع ببر یکسر
خاک بر سر هر آن که دنیا خواست
گهر و زر او تو خاک شمر
مرد دنیاپرست باد هواست

هست بسیارخوار همچون گاو

معهده چون آسیا گلو چون ناو
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۹۳)

حرص و آز ← ← ← دنیاپرستی

حرص و آز ← ← ← شکم پرستی

آوریدش طمع به بیت‌المال
آهنی تافته سوی پهلوش
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۲)

درد ایتمام و انلده اطفال
داد، چون خواست از علی داروش

حرص و آز ← ← ← حرام‌خواری

طالع آن که دین به حرص فروخت

در وبالش به احتراق بسوخت
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۸۲)

حرص و آز ← ← ← فروختن دین

داده فتوا به خون اهل زمین

از سر جهل و حرص و از سر کین
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۷۸)

حرص و آز ← ← ← آدم‌کشی

همچنان که در مقاله «آز در شاهنامه» و «سرچشمه رذیلت‌ها در کلام ابن مسکویه» نشان داده شده، در حدیقه سنایی هم، خوی از منشأ بسیاری از گناهان دیگر از جمله رباخواری و جنگ با خدا، خوردن مال یتیم، ظلم، لواط، زنا، شکم‌پرستی، بُخل، حرام‌خواری، فریفتگی دنیا و دنیاپرستی، فروختن دین و آدم‌کشی و... است.

۲-۴. شهوت

غزالی در مذمت شهوت شکم‌پرستی گوید: «بدان که معده، حوض تن است و رگ‌ها که از وی همی شود، به هفت اندام چون جوی‌هاست و منبع همه شهوت‌ها، معده است و این غالب‌ترین شهوتی است بر آدمی. چه آدمی که از بهشت بیرون افتاد به سبب این شهوت بیوفتاد» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۳۷).

ای ز شهوت شکم زده آهار
خبه از هیضه و ز شره نهار
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۸۲)

شهوة ← ← ← شکم پرستی

ای که با دین و ملک داری کار
شاه شهری که بی خرد باشد
لهو چون مرگ جان ملک برد
در شره، خوی خوک و خرس مدار
نیک لشکر به نرخ بد باشد
ظلم چون ریگ آب مُلک خورد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۵۷۸)

شهوة و شره ← ← ← اشتغال به ملامتی

شهوة و شره ← ← ← ظلم

امیرالمؤمنین علی(ع) در مذمت شهوت رانی که به فساد در دین می انجامد فرموده است: «طاعة الشهوة تُفسدُ الدین؛ فرمانبرداری از شهوات نفسانی، دین انسان را فاسد می کند» (۱۹۸۷: ج ۲، ۱۰).

مده از دست پس به شهوت و کین
از پی بانگ عامیان دل و دین
(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)

شهوة / کین ← ← ← لواط ← ← ← از دست دادن دین

آیات ۶۶ تا ۷۲ سوره حجر، بیانگر سرمستی در شهوت رانی قوم لوط است که مرتکب گناه لواط بودند و پیامبرشان همواره ایشان را از این فضاحت و گناه کبیره باز می داشت: «وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ، قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون، وَاتَّقُوا اللَّهَ وَكَلَّا تُخْزُونَ، قَالُوا أَوْلَکُمْ نَهَکَ عَنِ الْعَالَمِينَ، قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ کُنتُمْ فَاعِلِينَ، لَعَمْرُکَ إِنْهُمْ لَفِي سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ». غزالی در مذمت شهوت جنسی، که در نهایت به زنا و لواط می انجامد می گوید: «و اگر چشم از کودکان نیکو روی نگاه نتواند داشت، این آفت عظیم تر، که این خود حلال بتوان کرد و هرکه اندر وی شهوتی حرکتی کند که اندر آمدی نگرد و از آن راحتی یابد، نگریستن بر وی حرام است... و چون این تقاضا پدیدار آمد، این نشان شهوت است و اول قدم لواطه است» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۵۶).
حضرت علی(ع) در اینکه سرانجام شهوت پرستی، رسوایی است می فرماید: «حلاوة الشهوة ینغصها عارُ الفُضیحة» (۱۹۸۷: ج ۱، ۳۴۳).

شهوة ار جاننت باره باز کند
بر تو کار بتان دراز کند

گرچه از چهره عالم افروزند از شره دل درند و جان دوزند
ببرند آبروی دولت جم زان دو زلف و دو ابروی پُرخم
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۵۷)

شهوة جنسی ← ← ← زنا و لواط ← ← ← ریخته شدن آبروی مؤمن
فیض کاشانی در ستایش گرسنگی و نکوهش شهوت در پرخوری به حدیث
پیامبر اکرم (ص) استشهد می‌کند: «قال [النبي(ص)] وضعت الحكمة و العلم فی
الجوع و جعل الجهلُ و المعصية فی الشَّبَعِ» (بی تا: ج ۳، ۹۱)؛ حکمت و دانش در
گرسنگی و نادانی و گناه در سیری نهاده شده است.

هر که بسیار خوار باشد او دان که بسیار، خوار باشد او
فخ شده شهوت و دل تو بر او خانه پر دزد و گور مانده در او
خور اندک فزون کند علمت خور بسیار کم کند علمت
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۹۰)

شهوة ← ← ← شکم پرستی ← ← ← کم شدن علم
ملا احمد نراقی با استشهد به آیه ۱۴ سوره آل عمران، حبّ دنیا را از رذایل قوه
شهوانی می‌داند: «رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُمَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (زینت داده شده
است از برای مردم، دوستی و مشتتهیات نفسانیه از زنان و فرزندان و قنطارها [وزنی
حدود صد رطل] از طلا و نقره و اسبان چرنده و چارپایان و زرع و این‌ها متاع
زندگی دنیا هستند) و محبتِ جمیع این‌ها از رذایل قوه شهویه است» (۱۳۷۱: ۳۲۴).
غزالی بر اساس حدیث پیامبر (ص)، آغاز و سرخط هرگناه و خطا را شهوت و
نگریستن به مال دنیا می‌داند: «و نگریستن به مال اهل دنیا و باغ و کوشک ایشان از
این [مقوله] ورع از حرام] بود، که این حرص دنیا را بجنابند و آنگاه در طلب آن افتد
و به حرام ادا کند و برای این گفت رسول (ص) که "حبُّ الدنیا رأسُ کلِّ خطیئةٍ"
دوستی دنیا، سر همه گناهان است» (۱۳۶۸ الف: ج ۱، ۳۷۲-۳۷۳).

درد علت چو درد دین نبود مرد شهوت چو مرد دین نبود

هنر این دارد این سرای سپنج
شهره پانصدش بود کم پنج
عشق او چون سر خطا باشد
کی تو را آن ز حق عطا باشد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۰)

شهوة ← ← ← دنیاپرستی ← ← ← آغاز هر گناه (رأس كل خطیئة)
غزالی در مذمت شکم پرستی و به تبع آن برانگیخته شدن شهوت می گوید: «هر که از
حلال، سیر بخورد، از درجه متقیان محروم ماند. از برای اینکه سیر خوردن حلال،
شهوت را بجنباند و آنگاه در طلب افکند و بیم آن بود که اندیشه ناشایست درآید و
بیم آن بود که نظر پدید آید» پس (۱۳۶۸ الف: ج ۱، ۳۷۲).

این نه جای تمتع و نظر است
جای ترس است و موضع خطر است
کردگار تو مر تو را نگران
تو به شهوت متابع دگران
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۲)

شهوة ← ← ← نگاه به نامحرم (نظرالسوء)
غزالی افراط در شهوت را سبب غفلت از آخرت و مقهور ساختن عقل و دین
می داند: «پس افراط [در شهوات] آن است که عقل را مقهور کند تا همت مرد را
مصروف گرداند به تمتع زنان و کنیزکان و از سلوک راه آخرت محروم ماند، یا دین
را مقهور کند تا به اقتحام فواحش کشد» (۱۳۶۸ ب: ج ۳، ۲۱۰).

خارن عمر توست یعنی زیست
می ندانی ترنجبین تو چیست
شهوت است آن ترنجبین ای مرد
که تو را از دو گوون غافل کرد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۰۹)

شهوة ← ← ← غفلت از دو عالم
غزالی در بیان مذمت شهوت سیری و فواید گرسنگی، پُرخوری را مانع عبادت و
فایده کم خوری را آسان شدن مواظبت بر عبادت می داند: «فایده هفتم [گرسنگی]،
آسان شدن مواظبت بر عبادت. چه خوردن از بسیاری عبادت مانع است، زیرا که مانع
شود به زمانی که در آن به خوردن مشغول باشد. و بسیار باشد که به زمانی حاجت
افتد برای خریدن طعام یا پختن آن، پس حاجت افتد به شستن دست و خلال

کردن... و وقت‌ها که در این مصروف شود، اگر در ذکر و مناجات و دیگر عبادت‌ها
صرف شدی بسیار بودی» (۱۳۶۸: ج ۳، ۱۸۳).

حسد و خشم و بخل و شهوت و آز به خدای ار گذاردت به نماز
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۳۹)
شهوت / خشم / بخل / حسد / آز ← ← ← ← عدم حق‌گزاری نماز (ترک انجام یکی
از واجبات)

۳-۴. خشم

غزالی در مذمت خشم و ظاهر شدن آثار آن بر اعضای بدن که به ضرب و شتم و قتل
می‌انجامد می‌گوید «ضربت زدن و حمله بردن و پاره کردن [لباس] و مجروح ساختن
و نهایتاً به قتل رساندن از آثار غضب است که بر اعضای بدن جلوه‌گر می‌شود... و همه
این آثار به سبب شدت خشم و غضب است و چه بسا بر جمادات و حیوانات ضربه
زند و چهارپایان و جمادات را مورد دشنام قرار دهد» (بی‌تا: ۳۱).

گر تو را خشم و آز بگذارد بر زمین موری از تو نازارد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۴۳)

خشم / آز ← ← ← ← ظلم

امام علی (ع) می‌گوید: «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا
الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلَمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَةُ
عَلِيٍّ مَنْ جَاوَرُوا سَلِمَ لِمَنْ خَالَطُوا؛ شِيعِيَانِ مَا كَسَانِي أُنْدَ كَهْ رَاهِ وِلَايَتِ مَا بَدَلَ وَ
بِخَشَشِ مِي كَنْدُ، دَر رَاهِ دُوسْتِي مَا بَهْ يَكْدِيْغَرِ مَحْبَتِ مِي نَمَايَنْدُ، دَر رَاهِ زَنْدِه نَگِه
دَاشْتَنِ أَمْرٍ وَ مَكْتَبِ مَا بَهْ دِيدَارِ هَمْ مِي رُوند. چُونِ خَشْمِگِيْنِ شُوند، ظَلَمِ نَمِي كَنْدُ وَ
چُونِ رَاضِي شُوند، زِيَادِه رُوي نَمِي كَنْدُ، بَرَايِ هَمْسَايْگَانِشَانِ مَائِهْ بَرَكْتِ أُنْدُ وَ نَسْبَتِ
بَهْ هَمْنَشِيْنَانِ خُودِ دَر صِلْحِ وَ أَرَامِشِ أُنْدُ» (کلینی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۶، ح ۲۴).

هست اعضا چو شهر و پیشه‌وران عقل دستور و دل در او سلطان
خشم شحنه است و آرزو عامل این یکی ظالم آن دگر جاهل
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۱۱-۳۱۲)

خشم ← ← ← ظلم

غزالی درباره ضرورت اعتدال دو نیروی خشم و شهوت در آدمی و پوشاندن خرد در حد افراط آن می‌گوید: «بدان که خشم اندر آدمی آفریده‌اند تا سلاح وی باشد تا آنچه وی را زیانکار است از خود بازدارد، چنان‌که شهوت آفریده‌اند تا آلت وی بود تا هرچه مر او را سودمند است به خویشتن کشد. و وی را از این هر دو چاره نیست. و لکن چون به افراط بود زیانکار باشد و مثال آتشی بود که بر دل زند و دودی از آن بر دماغ شود و جایگاه عقل و اندیشه تاریک کند تا فرا وجه صواب نبیند... و از این رو گفته‌اند که خشم غول عقل است» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۱۰۹). همچنین گفته‌اند: «خشم دشمن عقل است و هلاک عقل است» (همو، ۱۳۶۸ ب: ج ۳، ۳۴۴).

عفت و حلم آلت خردند	شهوت و خشم آفت خردند
ای مقیم از دو دیو دیوانه	شهوت حیز و خشم مردانه
همچو اره دو سر دو ناخوش‌خوی	آنت زین سو کشد و این زان سوی
این کند لطف لیک با تلبیس	و آن کند کبر لیک چون ابلیس

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۷۸-۳۷۹)

خشم / شهوت ← ← ← عدم خردورزی

خشم ← ← ← کبر

۴-۴. کبر

امیرالمؤمنین در مذمت رذیله تکبر که به ظلم می‌انجامد می‌فرمایند: «فَاللَّهِ الْاَلَّهِ فِی عَاجِلِ الْبَغْیِ وَ اَجَلِ وَ خَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْکِبْرِ، فَاِنَّهَا مَصِیْدَةُ اِبْلِیْسِ الْعَظْمٰی وَ مَکِیْدَةُ الْکُبْرِی، الَّتِی تُسَاورُ قُلُوْبَ الرَّجَالِ مُسَاورَةَ السُّمُوْمِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُکْدِی اَبْدَا وَ لَا تُشَوِّی اَحْدَا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقِلًّا فِی طِمْرِهِ؛ خدا را خدا را در نظر گیرید از عاقبت وخیم زورگویی و ستم در این دنیا و آن جهان و از فرجام ناگوار تکبر، که بزرگ‌ترین دام و سترگ‌ترین نیرنگ شیطان است و چونان زهرهای کشنده در دل‌های مردان فرو می‌روند. هرگز چیزی مانع نفوذ آن‌ها نمی‌شود و هیچ‌کس از آن‌ها در امان نیست، نه عالم به‌خاطر علمش و نه تهیدست به‌سبب جامه فرسوده‌اش» (علی بن ابیطالب، ۱۳۸۷:

۲۹۴، خ ۱۹۲). همچنین پیامبر اکرم (ص) در مذمت تکبر که به جباریت و ظلم می‌انجامد، می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا التَّكْبَرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْبُتُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۴: ۳۷، ح ۶۰).

ستم اندر جهان نه ز آب و گل است
این همه ظلم‌ها ز کبر دل است
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۳۸)

کبر ← ← ← ظلم

غزالی اولین سبب از اسباب خشم را کبر می‌داند: «سبب اول [از اسباب خشم]، کبر است، که متکبر به اندک سخن یا معاملت که برخلاف تعظیم وی بود خشمگین شود و باید که خشم را به تواضع بشکند و بداند که وی از جنس بندگان دیگر است» (غزالی، ۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۱۱۳؛ نیز نک: همو، ۱۳۶۸ ب: ج ۳، ۳۵۷).

تا تو را کبر تیزخشم نکرد
تا تو را چشم تو به چشم نکرد
پای طاووس اگر چه پر بودی
در شب و روز جلوه‌گر بودی
(سنایی، ۱۳۶۸: ۸۷)

کبر ← ← ← خشم

از فحوای آیه ۳۶ سوره نساء برمی‌آید که سرچشمه اصلی شرک و پایمال کردن حقوق مردم، تکبر و فخر فروشی است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا». غزالی در مذمت تکبر امثال نمرود و فرعون که در نهایت به شرک انجامید گوید: «اول تکبر بر خدای تعالی چون تکبر نمرود و فرعون و ابلیس بود و کسانی که به خدایی دعوی کردند و از بندگان خدای تعالی ننگ داشتند و حق تعالی گفت: "لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ" (نساء: ۲۵۵)، نه عیسی (ع) از بندگی ننگ دارد و نه فریشتگان مقرب» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۲۵۵). همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) استکبار، یکی از اصول کفر دانسته شده و از ایشان نقل است: «اصولُ الکفرِ ثلاثَةٌ، الحرصُ و الاستکبارُ و الحسدُ، فأما الحرصُ فإنَّ آدمَ حينَ نهى عن الشجرة حملَه

الحرصُ على أن أكلَ منها، و أما الاستكبارُ فإبليسُ حيثُ أمرَ بالسُّجودِ لِأدمَ فأبى، أما الحسدُ فإبنا آدم، حيثُ قتلَ أحدهما صاحبه» (صدوق، ۱۳۶۶: ۱۱۵).

گر تو را در زمانه بودی عون	کم نبودی به فعل از فرعون
که وی از غایت پریشانی	وز کمال غرور و نادانی
چون سر بندگی و عجز نداشت	پرده از روی کار خود برداشت
گفت من برتر از خدایانم	در جهان از بلندرایانم

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

کبر ← ← ← کفر و شرک

فحوای آیه ۷ سوره لقمان، تکبر و خودبزرگ بینی را انگیزه‌ای برای رویگردانی از قرآن می‌داند: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنِيَ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ.» همچنین غزالی در این باره به آیه قرآن استشهاد می‌کند «و [حق تعالی] گفت: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا» (اعراف: ۱۴۶). در تفسیر این آیه آمده است که فهم قرآن را به زودی از دل‌های ایشان برمی‌دارم و در بعضی تفاسیر چنین آمده است که دل‌های ایشان را از ملکوت به زودی محجوب گردانم» (غزالی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۷۲۱).

در دماغی که دیو کبر دمد فهم قرآن از آن دماغ رمد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۳۸)

کبر ← ← ← عدم فهم قرآن

آیه ۱۴۶ سوره اعراف، از سه صفت «ایمان نیاوردن به آیات الهی در صورت مشاهده آن»، «انتخاب نکردن راه راست و طریق مستقیم در صورت مشاهده آن» و «انتخاب راه منحرف و کژ»، به عنوان ویژگی افراد متکبر و سرکش یاد می‌کند: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَسْأَلُوا سَبِيلَ الرَّشْدِ لَا يَنْخَذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَنْخَذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.» غزالی در مذمت کبر و انانیت شیطان، که باعث شد از درگاه خداوند منحرف شود می‌گوید: «بدان که قصه ابلیس با تو گفته‌اند نه برای افسانه، لیکن تا بدانی که آفت

کبر به کجا کشد، که وی به سبب کبر بود که گفت: "قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" (ص: ۷۶)، و کبر وی بدانجا کشید که فرمان خدای تعالی ترفع کرد و سجود نکرد تا ملعون ابد شد (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۲۵۷).

هر که در مُلک او منی کرده از ره راست توسنی کرده
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۰۱)

کبر ← ← ← پذیرش راه انحرافی و انحراف از صراط مستقیم
از فحوای آیات ۳۸ و ۳۹ سوره قصص به روشنی برمی آید که چگونه تکبر و فخر فروشی فرعون و لشکریانش باعث بی نیازی ظاهری ایشان از خداوند و در نتیجه شرک و سرکشی آن‌ها شد: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ، وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ.»

کودکی رو به گرد بازی گرد به بر کبر و بی نیازی گرد
بس بود کبر و ناز یار تو را با خدای ای پسر چه کار تو را
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

کبر ← ← ← بی نیازی ظاهری از خداوند
آیه ۱۵ سوره فصلت، به سرنوشت قوم عاد اشاره می کند که استکبار و سرکشی و غرور ایشان مانع شد تا به این درک برسند که آفریدگار ایشان از آن‌ها نیرومندتر است و به سبب این پندار پیوسته آیات خدا را انکار می کردند: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.»

هیچ خودبین خدای بین نبود مرد خوددیده مرد دین نبود
گر تو مرد شریعت و دینی یک زمان دور شوز خوددینی
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۵۳)

کبر ← ← ← عدم معرفت و خداشناسی
غزالی حقد و کینه و حسد و غیبت و تلبیس و دروغ و نفاق را از پیامدهای کبر

می‌داند: «هرکه خواجه‌گی و عزیزنفسی و بزرگ‌خویشتنی بر وی غالب شد، هرچه خود را پسندد مسلمانان را نتواند پسندید و این نه شرط مؤمنان است و با کسی فروتنی نتواند کرد و این نه صفت متقیان است و حقد و حسد بتواند داشت و خشم فرو نتواند خورد و زبان از غیبت نگاه نتواند داشت و دل از غل و غش پاک نتواند کرد که هرکه را تعظیم وی نکند با وی کین اندر دل گیرد» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۲۵۳-۲۵۴).

من کنم عرضه بر وی این زَنار تا ز کردار بد شود بیدار
نکند کبر و کین نیامیزد از ره جهل و حمق برخیزد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۸۶)

کبر ← ← ← حقد و کین

۵-۴. بخل

غزالی در مذمت رذیله بخل که به حرام‌خواری و خون‌ریزی می‌انجامد، به حدیث پیامبر (ص) استشهد می‌کند: «رسول (ص) گفت: دور باشید از بخل، که آن قوم که پیش از شما بودند به بخل هلاک شدند و بخل ایشان را بر آن داشت تا خون‌ها به ناحق بریختند و حرام به حلال بداشتند» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۱۷۱) و در حدیثی می‌خوانیم امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: «أُتِدْرِي مَا الشَّحِيحُ: آیا می‌دانی شحیح کیست؟! - او در جواب عرض می‌کند: هُوَ الْبَخِيلُ: منظور بخیل است. امام فرمود: الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبَخْلِ، إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخَلُ بِمَا فِي يَدِهِ وَالشَّحِيحُ يَشْحُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعَلَى مَا فِي يَدِهِ حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَلَا يَنْفَعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - شح از بخل شدیدتر است، بخیل کسی است که در مورد آنچه دارد بخل می‌ورزد و هم آنچه خود در اختیار دارد تا آنجا که هرچه را در دست مردم ببیند آرزو می‌کند آن را به چنگ آورد، خواه از طریق حلال باشد یا حرام و هرگز قانع به آنچه خداوند به او روزی داده نیست» (حرآنی، ۱۳۸۶: ۶۷۶-۶۷۷).

جاهلان را ز حرص و بخل مدام لقمه و شرب و نطق هر سه حرام
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۱۴)

بخل / طمع ← ← ← حرام‌خواری / گفتار حرام «غیبت، تهمت، دروغ و...»

بر اساس آیه ۱۲۸ سوره نساء، بخل زن و شوهر به یکدیگر، مانع صلح آنها می‌شود و کینه و اختلافات خانوادگی را در پی خواهد داشت: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ»

از دل عامی و بخیل و حسود کینه آید ولیک ناید جود
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۱۴)

بخل / حسد ← ← ← حقد و کین

خداوند در قرآن کریم اموال فرد بخیل را همانند طوقی می‌داند که در روز قیامت به گردن او می‌افتد و زمینه‌ساز هلاکت او می‌شود: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۰). همچنین بر اساس آیات ۸ تا ۱۱ سوره لیل، بخل در مال، مایه هلاکت شخص بخیل می‌شود: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى، وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى». پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی بخل، هوا و هوس باطل و عجب را زمینه هلاکت می‌داند «سه چیز مهلک است: بخل چون مُطاع بود، یعنی تو به فرمان وی کار کنی و با وی خلاف نکنی و هوای باطل که از پس آن فرا شوی، و عجب مرد بر خویشتن» (غزالی، ۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۱۷۱).

مال مُمسک چو آب در فُلك است که وجودش مقدم هلك است
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۰۶)

بخل ← ← ← مقدمه هلاکت

محمد مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات، در مذمت آفات مالی که به سبب فخر فروشی و بخل و منع آن به انجام یکی از واجبات لطمه می‌زند، به حدیث مفصلی از پیامبر اکرم (ص) استشهد می‌کند (نک: نراقی، ۱۹۶۳: ج ۲، ۴۷).

حسد و خشم و بخل و شهوت و آز به خدای ار گذاردت به نماز
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

بخل / خشم / شهوت / حسد / آز ← ← ← عدم حق‌گزاری نماز (ترک انجام یکی

از واجبات)

۴-۶. حقد

عزالی سه حالت عدل، فضل و جور را برای خوی حقد در حالت قدرت متصور می‌شود: «یکی آنکه حق بی‌زیادت و نقصان استیفا کند و آن عدل است. دوم آنکه به عفو و صلح احسان فرماید و آن فضل است. سوم آنکه ظلم کند به چیزی که مستحق نباشد و آن جور است و او اختیار ناکسان است و دوم اختیار صدیقان، و اول منتها درجه صالحان» (۱۳۶۸ب: ج ۳، ۳۷۴).

داده فتوا به خون اهل زمین از سر جهل و حرص و از سر کین (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۸۷)

حقد و کین / جهل / حرص ← ← ← آدم‌کشی

عمرو عاص و یزید و ابن زیاد
بر جفا کرده آن سگان اصرار
همچو قوم ثمود و صالح و عاد
رفته از حقد بر ره انکار
(همان: ۲۶۹)

حقد ← ← ← انکار حق و حقیقت

از دل عامی و بخیل و حسود
کینه آید ولیک ناید جود
(همان: ۷۱۴)

بخل / حسد ← ← ← حقد و کین

مرد درویش را خدای عزیز
به غنا از برای آن ناراست
اندریمن لافگاه بی‌تمیز
کز غنا کبر و کینه و شر خاست
(همان: ۳۷۰)

غنا و بی‌نیازی ← ← ← حقد و کینه / کبر / شر

۴-۷. حسد

ملا احمد نراقی در مذمت آفت حسد که به غیبت، بهتان، ناحق‌گویی و عیب‌جویی می‌انجامد می‌گوید: «می‌دانی که حسد کسی مطلقاً به کسی ضرر دنیوی نمی‌رساند و گناهی بر محسود نمی‌رساند و گناهی بر محسود نیست تا ضرر اخروی به او عاید شود،

بلکه از حسد حاسدین، نفع اخروی به او می‌رسد، به‌خصوص اگر حسد او را بر این بدارد که غیبت او را کند یا بهتان بر او زند و سخنان ناحق در حق او گوید و بدی‌های او را ذکر کند و به این واسطه، حسنات و طاعات خود را از دیوان عمل خود به دفتر عمل او نقل کند و وزر و گناه او در نامه اعمال خود ثبت کند» (۱۳۷۱: ۴۶۱).

از جفا زشت‌گوی یکدگرند وز حسد عیب‌جوی یکدگرند
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۵۵)

حسد ← ← ← عیب‌جویی

بر اساس آیه ۲۷ سوره مائده، اولین قتل و کشتاری که در زمین اتفاق افتاد (کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل) - به سبب حسد بود: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». غزالی در مذمت، کبر و آز و حسدی که به کین و خون‌ریزی می‌انجامد می‌گوید: «عبدالله بن عون (ع) یکی را از ملوک پند می‌داد گفت: دور باش از کبر که اول همه معصیت که خدای تعالی را کرده‌اند کبر بود، که از کبر بود که ابلیس آدم را سجده نکرد، و دور باش از حرص که آدم را حرص از بهشت به در کرد و دور باش از حسد که اولین خون که به ناحق ریختند از حسد بود که پسر آدم برادر را بکشت...» (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۱۲۵).

از دل عامی و بخیل و حسود کینه آید ولیک ناید جود
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۱۴)

حسد/ بخیل ← ← ← حقد و کین

۹-۴. زنجیره علی گناهان دیگر

غزالی در مذمت شکم‌پرستی و به تبع آن برانگیخته‌شدن شهوت می‌گوید: «هرکه از حلال، سیر بخورد از درجه متقیان محروم ماند. از برای اینکه سیر خوردن حلال، شهوت را بجناباند و آنگاه در طلب افکند و بیم آن بود که اندیشه ناشایست درآید و بیم آن بود که نظر پدید آید» (۱۳۶۸ الف: ج ۱، ۳۷۲). همچنین وی شکم‌پرستی را اصل شهوت‌های دیگر مثل شهوت جنسی می‌داند: «آنگاه این شهوت شکم‌پرستی، اصل همه»

شهوتهای دیگر است، که چون شکم سیر شد، شهوت نکاح جنبیدن گیرد» (همان: ج ۲، ۳۷). همچنین امام علی(ع) در حدیث «البَطْنَةُ تَمْنَعُ الْفِطْنَةَ» (۱۹۸۷: ج ۱، ۲۴)، پرخوری را مانع هوشیاری و زیرکی می‌داند.

سبب خشم و شهوت از لقمه‌ست آفت ذهن و فطنت از لقمه‌ست
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۸۷)

شکم‌پرستی ← ← ← خشم

شکم‌پرستی ← ← ← شهوت جنسی

شکم‌پرستی ← ← ← هوش ضعیف

غزالی در مذمت شکم‌پرستی، که از آن آفت‌های دیگری مثل شهوت جنسی، شدت حرص، خودخواهی، انواع حسد، ریا، تکاثر به مال و جاه و تکبر و کینه‌وری و بغی و ستم متولد می‌شود، می‌گوید: «شکم به حقیقت ینبوع شهوت‌ها و متبوع آفت‌هاست، چه شهوت فرج و شدت حرص در مباشرت تابع شهوت شکم است، و قوت رغبت در مال و جاه، تابع شهوت بطن و فرج؛ چه در مطعوم و منکوح به واسطه مال و جاه توسع توان نمود و انواع رعونت و فنون حسد و منافست تابع بسیاری مال و جاه؛ و از آن آفت ریا و غایله تفاخر و تکاثر و کبریا متولد شود و آن به بدخواهی و کینه‌وری و دشمنی‌گی کشد؛ پس به اقتحام بغی و منکر و فحشا انجامد» (۱۳۶۸: ج ۳، ۱۶۸).

گر به آب و به نان بماندی باز چه کنی تخم خشم و شهوت و آز
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۵۲)

شکم‌پرستی ← ← ← آز / خشم / شهوت

غزالی با بیان اینکه شکم‌پرستی، نخستین گناهی بود که به سبب آن، حضرت آدم(ع) گرفتار شد، شهوت شکم‌پرستی و شهوت جنسی را اصل هر فتنه و شری می‌داند: «این شکم‌پرستی، غالب‌ترین شهوتی است بر آدمی. چه آدمی که از بهشت بیرون افتاد به سبب این شهوت بیوفتاد... و به شهوت شکم و فرج قیام نتوان کرد الا به مال، پس شره مال پدیدار شد و مال به دست نتوان آورد الا به جاه و حشمت؛ پس شره جاه پدیدار آید و مال و جاه نگاه نتوان داشت الا به خصومت با خلق؛ و از آن حسد و

تعصب و عداوت و کبر و ریا و کین و جدل همه پدیدار آید (۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۳۷).
ملا محسن فیض کاشانی، در ستایش گرسنگی مطلوب به عنوان منشأ همه نیکی‌ها و
نکوهش پرخوری به عنوان رأس همه شرور، به حدیث پیامبر اکرم (ص) استشهداد
می‌کند: «و قال رأسُ کلِّ برِّ بین السماءِ والأرضِ الجوعُ و رأسُ کلِّ فجورٍ بینَهُما الشَّبَعُ»
(بی تا: ج ۳، ۹۲).

اولین بنده در ره آدم بود نای گلو و طبل شکم
طبل و نای است اصل فتنه و شر هر دو بگذار خوار و خود بگذر
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۸۹)

شکم پرستی ← ← ← اصل فتنه و شر

غزالی در فواید گرسنگی احادیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: «پیغامبر
علیه السلام گفت: مَنْ أَجَاعَ بَطَنَهُ عَظُمَتْ فِکْرَتُهُ وَ فُطِنَ قَلْبُهُ؛ ای هر که شکم خود را
گرسنه دارد، فکرت او بزرگ شود و دل او زیرک. و ابن عباس روایت کرد که پیغامبر
علیه السلام گفت: مَنْ شَبِعَ وَ نَامَ قَسَا قَلْبُهُ؛ ای هر که سیر شود و بخسبد دلش سنگ
شود» (۱۳۶۸ ب: ج ۳، ۱۷۹).

خور اندک فزون کند حلمت خور بسیار کم کند علمت
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۵۲)

شکم پرستی ← ← ← کم شدن علم

سنایی تنبلی و کاهلی را رذیله‌ای می‌داد که در نهایت به کفر می‌انجامد.
هر که او تخم کاهلی کارد کاهلی کافریش باز آرد
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۳)

تنبلی ← ← ← کفر

غزالی درباره نظر سوء می‌گوید: «و یحیی بن زکریا را پرسیدند که ابتدای زنا از کجا
خیزد؟ گفت از چشم و از شهوت... [و رسول خدا (ص)] گفت: چشم زنا کند
همچنان که فرج، و زنای چشم، نگریستن است. پس هر که چشم نگاه نتواند داشت بر
وی واجب بود که شهوت را ریاضت دهد و این شهوت را علاج، روزه است»

(۱۳۶۸ الف: ج ۲، ۵۶). همچنین غزالی در مذمت زناى اعضاى بدن به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) استشهد می کند: «پیغامبر علیه السلام گفت: لِكُلِّ عَضْوِ ابْنِ آدَمَ حِطَّةٌ مِنَ الزَّانَا، فَالْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ وَ زَنَاهُمَا النَّظْرُ وَ الْيَدَانِ تَزْنِيَانِ وَ زَنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرَّجْلَانِ تَزْنِيَانِ وَ زَنَاهُمَا الْمَشْيُ، وَ الْفَمُ يَزْنِي وَ زَنَاهُ الْقُبْلَةُ وَ الْقَلْبُ يَهْمُ أَوْ يَتَمَنَّى وَ يُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يَكْذِبُهُ» (همو، ۱۳۶۸ ب: ج ۳، ۲۱۳)

امام صادق (ع) می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ، فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؛ از نگاه ناپاک پرهیزید که چنین نگاهی تخم شهوت را در دل می کارد و همین برای فتنه صاحب آن دل بس است» (حرّانی، ۱۳۸۶: ۵۴۶-۵۴۷).

فکرت آخر است اصل بنا نظر اول است تخم زنا
(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۳)

نظرالسوء ← ← ← زنا

در باور سنایی، غنا و موسیقی به زنا می انجامد.

طبع را از غنا مگردان شاد که غنا جز زنا ندارد یاد
(همان: ۱۸۳)

غنا و موسیقی ← ← ← زنا

امام محمدباقر (ع) در مذمت رباخواری که در نهایت به بخل و عدم احسان می انجامد می فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا كَيْلَا يَمْتَنِعُوا مِنْ صَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ؛ خدای عزوجل ربا را حرام فرمود تا احسان کردن از بین نرود» (صدوق، ۱۹۸۶: ج ۳، ۳۷۷).

گفت روزی به جعفر صادق حيله جویی ربادهی فاسق
کز حرامی ربا چه مقصود است گفت زیرا که مانع جود است
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

رباخواری ← ← ← بخل «مانع جود»

قرآن کریم آفت بی نیازی را انگیزه طغیان و سرکشی بندگان در برابر خداوند و نعمت ها می داند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ، أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۷-۶). همچنین محمدمهدی

نراقی در بیان این مطلب به حدیث معصومین (ع) استشهد می‌کند: «که هیچ روزی نیست مگر اینکه ملکی در زیر عرش ندا می‌کند که: ای فرزند آدم! چیز کمی تو را کفایت کند بهتر است از چیز بسیاری که تو را سرکش و طاغی کند» (۱۹۶۳: ج ۲، ۷۷).

مرد درویش را خدای عزیز
به غنا از برای آن ناراست
اندرین لافگاه بی‌تمییز
کز غنا کبر و کینه و شر خاست
به غنا زانش حق نیاراید
کز غنا کبر و ابلهی زاید
(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۷۰)

غنا و بی‌نیازی ← ← ← کبر / حقد و کینه / شر / ابلهی و جهالت

آیات ۳۲ تا ۳۶ سوره کهف، حکایت تمثیلی دو دوست است که به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه حب دنیا انگیزه فخرفروشی و تکبر بر دیگری می‌شود: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا، كَلِمَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُمَا أَكْلُهُمَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا، وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا». نراقی در مذمت دنیا و آفات آن می‌گوید: «دنیا دشمن خدا و بندگان خداست؛ اعم از دوستان و دشمنان او. اما دشمنی او با خدا آن است که راه بندگان را از او زد و ایشان را به زخارف خود فریفت. و از این جهت خدا از روزی که آن را آفریده نظر بر آن نیفکند. و اما عداوت آن با دوستان خدا این است که خود را هر لحظه به‌نوعی می‌آراید و در نظر ایشان جلوه می‌دهد و نعمت‌های خود را بر ایشان عرضه می‌کند تا صبر بر ایشان دشوار گردد. و حلاوت ترک دنیا در کام ایشان تلخ و ناگوار شود و اما دشمنی او با دشمنان خدا به این است که دام خود را در راه ایشان افکنده به مکر و فریب ایشان افکنده به مکر و فریب ایشان را به دام می‌کشد» (۱۳۷۱: ۳۲۹).

غزالی دربارهٔ صفت مکر و محتالی دنیا که مردم را به خود غره می‌کند می‌گوید: «مَثَلٌ وَی چون زن نابکار مفسد است که مردان را به خویشتن غره می‌کند تا عاشق کند، و آنگاه به خانه برد و هلاک کند» (۱۳۶۸ الف: ج ۱: ۷۵-۷۶).

دل ز دنیا و مهر او بگسل
زان که بر جان سم است و در دل سیل

دنیای ار چه فراغت حالی ست آفتش فخر و کبر و محتالی ست
(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۴۱)

حبّ دنیا ← ← ← کبر / غرور / مکر و فریب

۵. نتیجه‌گیری

در حدیقه الحقیقه حکیم سنایی، هم گناهان کبیره شناختی و رفتاری نمود دارد و هم گناهان کبیره اخلاقی. پرداختن به گناهان شناختی و رفتاری برخاسته از روحیه شریعت‌مدار و زاهدانه سنایی و هفت گناه اخلاقی برخاسته از روحیه عارفانه سنایی است و این خود به‌وضوح حدّ مقام میانه شعر و شخصیت سنایی را در مرز قلمرو شریعت و طریقت روشن می‌سازد. از میان گناهان رفتاری، مبارزه با گناه لواط بیشترین بسامد را دارد و این از لحاظ جامعه‌شناسانه، بیانگر آن است که حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه، نه تنها به‌عنوان یک واعظ زاهد و یک شاعر عارف، بلکه به‌عنوان یک منتقد بزرگ اجتماعی با این بیماری جامعه عصر خود مقابله می‌کند. همچنین از میان هفت گناه کبیره اخلاقی، مبارزه با گناه حرص و آز از گناهان دیگر چشمگیرتر است. همچنان‌که در بخش‌های قبل در جایگاه «رذیلت حرص و آز در کلام ابن مسکویه» و در کارکردهای دیو آز در مقاله «آز در شاهنامه» بیان شد، دیوهای آز و نیاز دیوهای دیوسازند و منشأ وقوع بسیاری از حوادث تلخ در شاهنامه به شمار می‌آیند. در حدیقه سنایی نیز چنان‌که نشان داده شد و در جدول زیر زمینه معلولی این خوی بهیمی آمده است؛ این خوی بهیمی منشأ بسیاری از گناهان دیگر است. از سوی دیگر از آنجا که آزوری منجر به دوستی و حبّ دنیا می‌شود و حبّ دنیا سرچشمه خطاها و گناهان دیگر است، تأکید و مبارزه با حرص و آزوری، نوعی مقابله با گناهان کبیره دیگر به شمار می‌آید. با این حال، بررسی و تحلیل سازوکار گناهان در حدیقه الحقیقه ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که گناهان کبیره اخلاقی در کلام سنایی، زمینه علی گناهان شناختی و رفتاری دیگرند و اینجاست که می‌توان به‌وضوح گره‌خوردگی و پیوند شریعت با طریقت را در کلام سنایی مشاهده کرد. اگرچه همه گناهان کبیره و

ارزش‌های اخلاقی در کلام سنایی نمود نیافته‌اند، با این الگو می‌توان به دیدگاه سنایی نسبت به دیگر گناهان پی‌برد.

گناهان کبیره اخلاقی: (زمینه علی)	گناهان کبیره رفتاری: (زمینه معلولی)	گناهان کبیره شناختی: (زمینه معلولی)
آز	حب دنیا و دنیاپرستی، رباخواری، حرام‌خواری، خوردن مال یتیم، مال‌اندوزی، خوردن مال وقف، بخل، لواط، زنا، چشم‌چرانی و زن‌بارگی، ظلم، شکم‌پرستی، مکر و نیرنگ، آدم‌کشی، فروختن دین، جنگ با خدا و آزدن او، غرور جامه و لقمه...	
شهوت	لواط، زنا، چشم‌چرانی و زن‌بارگی، اشتغال به ملامتی، شکم‌پرستی، شراب‌خواری، دنیاپرستی، ظلم و مردم‌آزاری. غفلت از دو عالم، از دست دادن دین، عدم حق‌گزاری نماز (ترک واجبات)...	
کبر	خشم، ظلم، حقد و کین، عدم فهم قرآن، انحراف از صراط مستقیم، بی‌نیازی ظاهری از خداوند، خودخواهی...	کفر و شرک، ایمنی از مکر خدا، عدم معرفت و خداشناسی، زهد ریایی...
بخل	حرام‌خواری، حقد و کین، عدم حق‌گزاری نماز (ترک واجبات)، مقدمه‌هلاکت، بنده آب و نان بودن...	
خشم	ظلم، کبر، عدم خردورزی و هوشیاری...	
حقد	آدم‌کشی، ظلم، انکار حقیقت...	
حسد	عیب‌جویی، حقد و کین، عدم حق‌گزاری نماز (ترک واجبات)...	

منابع

- قرآن مجید (۱۳۸۸)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چ ۶، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج الفصاحه، برگردان و نگارش علی کرمی فریدنی، قم: حلم.
- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة دارالهجرة.
- ابن مسکویه، ابی علی احمد بن محمد (بی تا)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قدم له الشیخ حسن تمیم، بیروت: دارالمکتبة الحیاة للطباعة و النشر.
- اسپرهم، داوود (۱۳۹۲)، «آز در شاهنامه»، <https://rasekhoon.net/article/show/850017>
- فتنازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۹۳)، عقاید نسفیه و شرح آن، ترجمه و توضیح و تصحیح علی اصغر حلبی با همکاری مهناز صفایی، چ ۱، تهران: زوار.
- جلالی، سید لطف الله (۱۳۹۰)، تاریخ و عقاید ماتریدی، چ ۲، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حرّانی، ابومحمد حسن (۱۳۸۶)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه و تحقیق صادق حسن زاده، چ ۷، قم: انتشارات آل علی.
- حدیدی، خلیل و ثنایی، حمید (۱۳۹۲)، «تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی ادب فارسی، شماره ۱۶، ۹۷-۱۱۰.
- دیروین، ی. ت. پ (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۱)، زلف عالم سوز، چ ۱، تهران: روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰)، جستجو در تصوف ایران، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- زمانی، مریم (۱۳۹۴)، «سرچشمه های اندیشه در منظومه های اخلاقی فارسی (با تکیه بر حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، بوستان و مطلع الانوار)»، پژوهش های اخلاقی، شماره ۱۹، ۷۳-۹۴.
- سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شجری، رضا (۱۳۸۲)، «بررسی و تحلیل عنصر آز در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۱، ۶۵-۸۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، تازیانه های سلوک، چ ۱، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، چ ۱، تهران: فردوس.
- صدوق، شیخ محمد (۱۳۷۰)، آمالی، ترجمه آیت الله کمره ای، چ ۵، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۶۶)، خصال، ترجمه آیت الله کمره ای، تهران: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۹۸۶م)، من لا یحضره الفقیه، اشرف علی تصحیح طبعه والتعلیق علیه العلامة الشیخ حسین الاعلمی، جلد الثالث، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طغیانی، اسحاق و حیدری، مریم (۱۳۹۱)، «جنبه‌های تعلیمی مثنوی حدیقه سنایی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۵، ۱-۲۴.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- علی بن ابیطالب (۱۹۸۷م)، *غُرُورُ الْحِکْمِ وَ دُرَّرُ الْکَلِمِ*، تألیف عبدالواحد الآمدی التمیمی، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۸ب)، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (بی‌تا)، *الغضب و الحقد و الحسد*، تحقیق و تعلیق حبشی فتح‌الله الحنفاوی، اسکندریه: المکتب الجامعی الحدیث.
- _____ (۱۳۶۸الف)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- فولادی، علیرضا (۱۳۸۳)، «آغاز شعر عرفانی فارسی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۲، ۱۷-۳۲.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۲)، *اخلاق حسنه*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- _____ (بی‌تا)، *المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ فِي أَحْيَاءِ الْأَحْيَاءِ*، با مقدمه و فهرس به قلم استاد سید محمد مشکوه، ج ۳، تهران: المکتبة الاسلامیة و مکتبة الشفیعی.
- قشیری، عبدالکریم (۱۳۴۵)، *رسالة قشیریة*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *الأصول مین الکافی*، صححه و علّق علیه علی‌اکبر الغفاری، الجزء الثانی، بیروت: دارالأضواء.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *بحار الأنوار*، جلد ۸ و ۷۳، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، ج ۱، تهران: سخن.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱)، *معراج السعادة*، ج ۱، قم: هجرت.
- نراقی، محمدمهدی (۱۹۶۳)، *جامع السعادة*، تصحیح و تعلیق السید محمد کلاتر، با مقدمه شیخ محمدرضا المظفر، ج ۲، الطبعة الثالثة، نجف اشرف: مطبعة النجف و قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.